

# بررسی مسئله خشونت علیه زنان با نگاهی به قصه خاله سوسکه

معصومه فرشته نام‌آور

از دیرباز افسانه شناسی و پژوهش در زمینه داستانهای عامیانه ایرانی به عنوان یک روش علمی برای شناخت و درک فرهنگ توده از سوی سیاحان، مردم شناسان و جامعه شناسان غربی مورد استفاده قرار گرفته است. ژولیت راد هارابتیان در تز دکترای خود، تحقیق جامعی در مورد افسانه شناسی ایرانی نموده و معتقد است که از اوائل قرن نوزدهم جهانگردان و سیاستمداران غربی که به علت شغل و یا علاقه خود به فرهنگ ایران، به این کشور مسافرت کرده و یا مدتی در ایران زندگی کرده اند. جزء اولین کسانی بودند که از روش تجزیه و تحلیل داستانها ایرانی برای درک فرهنگ ایرانی سود جسته اند. در همین تحقیق دکتر راد هاربتیان خاطرات سر جان ملکم، یکی از اولین سیاحان اروپایی در ایران (۱۸۲۷) را نقل قول کرده می گوید: با گوش فرا دادن به داستانها ایرانی نه تنها زبان فارسی را بهتر می آموزم، بلکه به نحوه تفکر و رفتار مردم نیز پی می برم! تنها با استفاده از این روش است که می توانم اطلاعات لازم را بدست آورم.

لوری مار نیز طی سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ و ۱۹۱۴ - ۱۹۱۳ داستانهای ایرانی را گردآوری کرده و به رشته تحریر درآورده است. در بین داستانهای جمع آوری شده او می توان به گوشه های مختلف زندگی مکرم عامه دسترسی یافت. که در این مقاله به آن اشاره خواهد شد. بعد از اروپاییان شاید بتوان از صادق هدایت بعنوان اولین نویسنده و محقق ایرانی نام برد که به داستانهای عامیانه ایرانی توجه کرده است (ژولیت راد هاربتیان ۱۹۸۹). هدایت درک داستانهای عامیانه را نوعی شناخت علمی دانسته و آنرا چون دیگر روشهای تحقیقی مهم و معتبر محسوب نموده است. به اعتقاد هدایت تحلیل داستانهای عامیانه نه فقط از نظر علمی و روان شناسی اهمیت دارد، بلکه اطلاعاتی نیز در مورد گذشته تاریخی و فلسفی یک جامعه در اختیار ما می گذارد (راد هاربتیان، از نیرنگستان، ۱۹۸۹).

در همین زمینه اریکا فریدل محقق اروپایی الاصل و استاد مردم شناسی دانشگاه میشیگان در آمریکا، چندین دهه از عمر تحقیقاتی خود را صرف افسانه شناسی و حکایت شناسی ایرانی نموده است. او معتقد است که از طریق داستان می توان به فرهنگ یک جامعه پی برد.

اریکا فریدل در تحقیق خود راجع به شخصیت زنان ایرانی در داستانها، به این نکته اشاره می کند که قصه گو از ورای داستان، قصد بیان یک نکته فرهنگی را دارد. به خصوص جنبه هایی که شخصاً به او ربط پیدا می کند. در جای دیگر می گوید: تجزیه و تحلیل داستانها به ما این امکان را می دهد که در زمانی بسیار کوتاهتر به جنبه های فرهنگی یک جامعه دست یابیم. الول ساتون در سال ۱۹۵۴ در یکی از مقالات خود می نویسد: متأسفانه باید گفت که در مورد گردآوری و نشر داستانهای عامیانه ایرانی کمتر توجه شده است.

بررسی نقش قصه گو و قصه گوئی در جوامع آفریقایی و کشورهای غربی حاوی این نکته است که قصه گو با قصه گوئی خود قصد دارد یک مشکل اجتماعی را بیان کند و بدینسان مطلب را به گوش حاکم، پادشاه، آقا و بالا دست خود برساند. در آفریقا قصه گو با استفاده از یک آلت موسیقی (تار بزرگی که در میان آن سوراخی برای گردآوری پول تعبیه شده است) مطلب خود را با آوازی بلند به گوش رییس قبیله و یا حاکم می رساند.

به عبارت دیگر نقش قصه گو، همانند واسطه پی است که شکایات مردم را بدون ترس و یا حفظ مصونیت جانی به اطلاع صاحبان قدرت می رساند.

ماهوری و کانانا (۱۹۸۹) دو محقق داستان شناس عرب، معتقدند که از ورای داستانهای عامیانه است که می توان به ساخت روابط خانوادگی، نظام پدربزرگاری و قومی، پایگاه اجتماعی و نقشهای فردی در یک جامعه پی برد. در همین زمینه الول ساتون در مقاله خود تحت عنوان روابط خانوادگی در قصه های ایرانی می گوید: اگر مایلید افراد متعلق به یک فرهنگ چگونه فکر می کنند، باید به قصه هایی که در کودکی شنیده اند توجه کنید.

## قصه خاله سوسکه

قصه خاله سوسکه که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، یک داستان قدیمی برای بچه‌هاست. در این داستان نه اژدهای هفت سری در کار است و نه پادشاه بالا بلندی که عاشق دختر فقیر باغبان شود و نه نامادری بدطینتی که بچه‌های ناتنی را در چاه بیندازد و یا سم کش کند. داستان خاله سوسکه از زندگی عامیانه ریشه گرفته و به یک مشکل فرهنگی که خشونت بر زن است، اشاره می‌کند. امید است با تجزیه و تحلیل این حکایت بتوان به یک حیطه ممنوعه و غیر قابل دسترس در فرهنگ ایرانی یعنی خشونت به زن، دست یافت و با شکافتن این مشکل دیرینه برخورداری سالم با مسئله نموده و آنرا از نظر فرهنگی و سیاسی مورد بررسی قرار داد. تاکید نهایی بر این است که شاید بتوان بینش مرد و زن ایرانی خصوصاً نسل بزرگ شده با داستان خاله سوسکه را نسبت به موضوع خشونت بر زن حساس کرد و توجه آنان را به این نکته جلب نمود که مشکل خشونت به زن یک مسئله خانوادگی و خصوصی نیست بلکه مسئله‌ای است اجتماعی و کتمان آن را به صورتی که در گذشته و حال رسم بوده امری اجتناب ناپذیر دانست.

داستان خاله سوسکه به کلی از خاطره آگاه من رفته بود و فقط زمانی که در یکی از کارگاههای خود در آمریکا راجع به خشونت نسبت به زن صحبت می‌کردم ناگهان با تمام جزئیات بیام آمد. لحظه‌ای که داستان این سوسک ماده به ستوه آمده به ذهنم آمد، تجربه بسیار جالبی بود. گویا ناگهان خاطره‌ای که به ناخودآگاه من سپرده شده بود، شتابانه وجود همیشگی خود را به اثبات رسانده. کل این داستان کودکانه با تصاویر رنگارنگش و چهره متعجب خاله سوسکه در برخورد با شخصیت‌های مختلف داستان، همگی مثل یک فیلم از پرده نظرم گذشت و بانی نوشتن این مقاله گردید. این قصه شیرین کودکانه پس از چندین دهه، همچنان تازه و دست نخورده شاید با تمام اثرات و جوانب آن در خاطرمان مانده بود.

## تجزیه و تحلیل داستان خاله سوسکه

نبود آمار و اطلاعات دقیق از صحت وجود مسئله خشونت نسبت به زن در جامعه ایرانی و یا انکار این مسئله بطور کلی (وا... مگه مرد هم زنشو می‌زنه!!!) جامعه را به شک می‌اندازد که شاید این مشکل در جامعه ایرانی وجود ندارد و فقط مختص جوامع غربی است. زیرا آنها آمار دقیق آن را هم دارند. (هر پانزده ثانیه یک زن در آمریکا مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و یا این که سالانه هزاران زن به علت خشونت وارد بر آنها کشته می‌شوند). نگاهی بسیار گذرا به چندین نشریه و روزنامه جاری کشور به خوبی نشان می‌دهد که این مشکل به همان صورت فجیع و دلخراش خود در جامعه ایران نیز وجود دارد. به نمونه‌ای از آن توجه کنید: «مردی در مقابل چشموهای بهت زده فرزندانش زن خود را خفه کرد.» (روزنامه کیهان شماره ۱۴۴، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۲)

در اینجا قصه خاله سوسکه، بعنوان تنها سند موجود که به وضوح به یک مسئله کتمان شده در زندگی زن ایرانی و بخصوص به زندگی زنانوشویی او اشاره می‌کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. خاله سوسکه داستان زندگی سوسک ماده‌ای است که به قصد رهایی از یک نظام پدرسالاری خانه پدری را رها می‌کند. محققینی چون الول ساتون و ماهوری کانانا، در تجزیه و تحلیل داستانهای عامیانه ایرانی از سفر بعنوان یک عمل جسورانه یاد کرده‌اند و ساتون معتقد است که در داستانهای عامیانه ایرانی سفر تلخ است و از سفر دریایی وحشت یاد می‌شود. ماهوری و کانانا عمل سفر را در داستانهای عامیانه راه حلی می‌شمارند برای رفع مشکلات و یا تغییر وضع موجود. به عبارت دیگر سفر کردن از دید آنان حرکتی است عمده برای بهبود بخشیدن به وضع قهرمان داستان. ترک خانه پدری و راهی شهرها شدن یک زن در یک نظام مردسالار، حرکتی است کاملاً غیر سنتی. در نظامی که دنیای زن به چهاردیواری خانه، حمام عمومی و بازار و مسجد (آنهم با همراه) محدود است، قصه گوی ما در داستان خاله سوسکه سفر را برای تغییر وضع خود ضروری می‌بیند. شاید هم قصه گو با طرح عمل سفر و یا ضروری دانستن آن در ساخت قصه، به اهمیت این کار جسورانه و خطرناک تاکید دارد.

خاله سوسکه از پوست پیاز عبایی تهیه می‌کند. لپها را با تریچه قرمز می‌کند. چشمها را وسمه می‌کشد و خرامان و خرامان به دنبال شوهری مناسب، راهی کوچه و بازار می‌شود. داستان خاله سوسکه با اینکه جنبه‌ای از مسائل و مشکلات زنان آن روزه و امروزه را مطرح می‌نماید، ولی در عین حال بر یک حرکت غیر سنتی دیگر اشاره می‌کند و آن نقش فعال خاله سوسکه در همسرگزینی است. رفتار او یعنی گزینش همسر بدون وجود واسطه، (پدر، برادر یا عمو و دایی و یا مردی از فامیل که شرایط ازدواج را تعیین کنند) کاملاً انقلابی و غیر معمول است. رفتار مستقل خاله سوسکه آنچنان عجیب و غیر معمول است که شنونده را به خنده در می‌آورد. خاله سوسکه راه نجات از یک نظام پدرسالاری را در ترک خانه پدری و پناه بردن به خانه شوهر می‌داند. غافل از این که نظام موجود بنا بر خصلت ذاتی خود در منزل شوهر نیز همچنان حاکم است.

قصه گو که به یقین یک زن است طنز ایرانی اش را فراموش نکرده و از روش طنز برای بیان دردناک یک مسئله همواره موجود ولی پنهان اجتماعی استفاده می کند. ویلز محقق انگلیسی، در بررسی داستانهای ایرانی نقش زنان را در داستان سرایی عمده دانسته و معتقد است که زنان در انعکاس و بازگویی زندگی روزمره نقش بسزایی دارند. ماهاوی و کانانا نیز در تحقیق خود در حیطه افسانه شناسی کشورهای عربی به نتیجه گیری مشابهی رسیده، و معتقد است که زنان نقشی فعال در قصه گوایی و حفظ سنت قصه گوایی داشته اند. نکته جالب این که در مطالعه آنها از میان هفده قصه گو فقط سه نفر مرد هستند و از ۱۴ زن قصه گو، ۱۲ زن بیش از شصت سال دارند. به عقیده ماهاوی و کانانا (۱۹۸۹) سالخوردگی (سپیدمویی همانطور که ریش سفیدی برای مردان امتیاز بشمار می آید) و یائسگی و در نتیجه از نظر فرهنگی بدون جنسیت شدن موجب می شود که زنان از قدرت خاصی برخوردار شوند. این زنان به دلیل آگاهی به مسائل روزمره زندگی و برتری سنی صاحب امتیاز و اختیارات خاصی می شوند و در نتیجه با بی پروایی و بدون ترس و شرم و محضرات اخلاقی مسائل اجتماعی زناشویی و جنسی را از راه قصه و قصه گوایی مطرح می کنند.

قصه گوایی داستان خاله سوسکه زیرکانه و با مهارت خاصی مسئله خشونت نسبت به زن را مطرح می کند. نقطه عطف داستان در این است که خاله سوسکه در سفر ماجراجویانه شوهر یابی خود، خشونت را در زندگی بعنوان یک واقعیت قبول کرده است. فرشته کوثر، در مقاله خود با طنزی شیرین خاله سوسکه را یک «خاله سوسکه واقعه‌گرا» معرفی می کند و می گوید: «این صورت قضیه براستی ریشه بر اندام می اندازد و نشان می دهد که ما ایرانیان شکرشکن چگونه نه تنها چشم و گوش خود را بر روی حقایق دردناک اجتماع خویش می بندیم، بلکه گاه آنرا امری محتوم و یا حتی از اصول اولیه می پنداریم. (مجله پر، شماره ۱۲۱، سال ۱۹۹۶، ص ۱۵).

خاله سوسکه واقعه‌گرا و پا به بخت ما حتی لحظه ای فکر زندگی زناشویی توأم با تفاهم، تساری و برابری را در سر نمی گنجاند. او راه گریزی از منازعات زناشویی نمی بیند. سعی او فقط این است که در این پروسه و از دوران زندگی زناشویی جان سالم بدر برد. داستان این چنین ادامه پیدا می کند:

نانوا: آهای خاله سوسکه چشم بادومی، لپ قرمزی، کجا میری؟

خاله سوسکه: دارم میرم به همدون، شو کنم بر رمزون، نان گندم بخورم، منت بابا نکشم.

نانوا: زن من می شی؟

خاله سوسکه: البته که می شم. اما اگر بشم منو با چی می زنی؟

با کمی تأمل و توجه به گفتگو بین شخصیت‌های داستان، بخوبی می توان به جنبه های مختلف فرهنگی قضیه پی برد. برخلاف معمول که در فرهنگ ایرانی بر جنبه مادی و حالت مبادله گری ازدواج تأکید می شود، در این داستان خاله سوسکه خود را مورد مبادله داد و ستد قرار نمی دهد. او شرط و شروط سنگینی ندارد. خود را تاقچه بالا نگذاشته و مهریه سنگین را پیش نمی کشد. نه ملک شش دانگ می خواهد و نه جواهر و آینه و شمعدان. قصد او یافتن یار و همسری است مناسب که در کنار او عمر را به کهولت بپساند. و به سرنوشت زن بی نام مقاله کیهان دچار نشود. قصه گو با حذف جنبه داد و ستد و روال معمول مراسم ازدواج و تأکید شخصیت داستان بر امنیت جانی خویش به یک تضاد اجتماعی اشاره می کند. قصه گو قصد بیان واضحات را ندارد. بلکه به دنبال ناگفتنی‌هاست. نقش او صدا بخشیدن به خاموشیها، روشن کردن تاریکیها و بالاخره نشان دادن تابوهاست.

دنباله داستان که نانوا با چه حربه ای خاله سوسکه را خواهد زد چنین است:

نانوا: با این پاروی چویی نانوابی.

خاله سوسکه: (خاله سوسکه بدبخت که گویا با شنیدن پاسخ او کم مانده از شدت تعجب سگته کند) چنین می گوید: نه نه نه نمی شم! اگر بشم کشته می شم.

خاله سوسکه به راه خود ادامه می دهد و نفر بعدی در سر راه او قصاب است.

قصاب: آهای خاله سوسکه چشم بادومی، لپ قرمزی، کجا میری؟

خاله سوسکه: دارم میرم به همدون، شو کنم بر رمزون، نان گندم بخورم، منت بابا نکشم.

قصاب: زن من میشی؟

خاله سوسکه: البته که می شم. اما اگر بشم منو با چی می زنی؟

قصاب: با این ساطور قصابی.

خاله سوسکه: نه نه نمی شم. اگر بشم کشته می شم.

با این که در این داستان جای خنده نمی توان یافت، اما همه به خوبی به یاد داریم که داستان خاله سوسکه در زمان خود، در آن دوران سن پنج و شش سالگی، چگونه پسران و دختران خردسال را به خنده و قهقهه درمی آورد. جنبه خنده دار داستان جای بسی بحث و گفتگو دارد.

۱- شاید سیمای خاله سوسکه و لباس و آرایش زنانه او بود که موجب خنده می شد.

۲- شاید چهره بهت زده و متعجب خاله سوسکه بود که بعد از شنیدن جواب نانوا و قصاب و صاحبان حرف دیگر، برای حفظ جان شیرین یک پا قرض کرده و فرار را بر قرار ترجیح می داد.

۳- شاید هم این مخاطبین کوچک جنبه خشونت را نادیده گرفته، آنرا غیر واقعی فرض می کردند. چرا که شخصیت داستان سوسکی است که ادای یک انسان را درمی آورد و این موضوع در واقعیت هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

۴- در نهایت امر، شاید بتوان خنده ناشی از شنیدن داستان را در طرز بیان و چهره قصه گو دانست. هنر قصه گویی و نقلی از هنرهای دیرینه ایرانیان است. ژولیت راد هاراپتیان که در کتاب قصه های عامیانه ایرانی تحقیق کاملی درمورد خاطرات سیاحان اروپایی و غربی اوایل قرن نوزدهم در ایران کرده است، می گوید این مسافران به علاقه ایرانیان به قصه و قصه گویی پی برده اند. و سخت تحت تاثیر توانایی و استادی قصه گویان و نقلان ایرانی در تغییر صدا، بیان احساسات و تقلید شخصیتهای داستانی قرار گرفته اند و در یکی از سفرنامه ها به نقلی که توانایی ایفای نقش هشت شخصیت مختلف داستان را داشته، اشاره شده است.

قصه گوی داستان خاله سوسکه که می توانسته مادر بزرگ، مادر، خواهر بزرگتر، عمه، خاله، زن همسایه و یا زن قصه گو باشد، بنا به اقتضای متن داستان صدایش را زیر و بم می کند. او شکلک درمی آورد و چشمهایش را تاب می دهد و عشو و غمزه می آید. دیدن مادر بزرگ پیر و عبوس و یا مادر خسته، که بعد از یک روز طاقت فرسای کار و بچه داری، دادی یک سوسک را درمی آورد خود به تنهایی برای بچه ها منظره ای است بس سرگرم کننده. طنز داستان و طرز بیان قصه گو تحمل متن را برای بچه ها آسان می کند و به این داستان خشن حالت فکاهی می دهد. سالها می گذرد و خنده داستان تدریجاً محو می شود. اما پیام نهفته در قصه خاله سوسکه از یاد نمی رود. اگرچه قصه گو با قصه گویی خود قصد بیان یک مشکل زنان را در جامعه مردسالار ایران دارد. اما ندانسته با قصه گویی خود به پایداری پیام داستان کمک می کند. به این معنی که دختران خشونت را جزئی از زندگی زناشویی آینده و پسران تنبیه زن را از وظایف شوهری خود می بینند. الول ساتون معتقد است زمانی که بچه ها به سنی می رسند که به ماهیت ساختگی داستانها پی ببرند اصولی که مبانی اخلاقی داستان را تشکیل می دهند در ضمیر ناخودآگاه آنان جایگزین می شود. اگرچه خاله سوسکه فعالانه با مسئله خشونت نسبت به زن برخورد می کند، به این معنی که تسلیم خشونت سنگین قصاب و نانوا و غیره نمی شود، اما در نهایت راه گریزی از منازعات زناشویی نمی بیند و به ناپار به دم نرم و نازک آقا موشه تن می دهد. در اینجا قهرمان داستان ما توانسته به پیروزی نسبی ای دست یابد. بدین معنی که ابزار تنبیه دوران زناشویی اش را خودش انتخاب می کند:

آقا موشه: آهای خاله سوسکه چشم بادومی، لپ قرمزی، کجا می ری؟

خاله سوسکه: دارم می رم به همدون، شو کنم بر رمزون، نان گندم بخورم، منت بابا نکشم.

آقا موشه: زن من می شی؟

خاله سوسکه: البته که می شم. اما اگر بشم منو با چی می زنی؟

آقا موشه: با دم نرم و نازکم.

خاله سوسکه: باشه زنت می شم. لااقل کشته نمی شم!

همچنان که گفته شد، اگر چه شاید دیگر نتوان در کتابفروشیها و کتابخانه های مدارس، کتاب خاله سوسکه را یافت (جلد زورق شده آن با تصاویر رنگارنگش در کتابخانه دبستان ما موجود بود) اما این داستان هنوز در خاطره فرهنگی ما باقی مانده است. شاید هم هنوز در روستاها توسط مادر و مادر بزرگ، عمه و خاله، و زنان قصه گو برای پسر و دخترهای خردسال، در طول زمستانهای سرد، پای کرسی یا دور آتش، گفته شود. مخملباف، فیلمساز معاصر ایرانی در فیلم معروف خود به نام «گبه» که در سال ۱۹۹۶ ساخته و شهرت بین المللی پیدا کرد، تحت تاثیر قصه خاله سوسکه صحنه ای از فیلم را طرح ریزی کرده است. فیلم راجع به زندگی و آداب و رسوم قشقاییهاست. شخصیت اصلی فیلم که مردی است میانسال و مجرد به دنبال دختر جوان روستایی به سر چشمه می رود. دختر با لباس رنگارنگ قشقایی مشغول شستن ظرف در آب روان چشمه است. مرد که به تفاوت سنی میان خود و دختر آگاه است از دختر خواستگاری می کند. «زن من می شی؟» دختر مکثی می کند و در جواب با لهجه قشقایی می پرسد: «اگر از دستم عصبانی بشی چطوری تلافی می کنی؟» مرد که می داند سؤال دختر از کجا منشاء گرفته، جواب می

دهد: «برات شعر می خونم» دختر لبخندی می زند و می گوید: «خوب پس زنت می شم» بطور خلاصه با در نظر گرفتن متن داستان خاله سوسکه، می توان گفت که این داستان به دلایل مختلف بوجود آمده و پایدار مانده است.

اول اینکه داستان خاله سوسکه از واقعیت ریشه گرفته، ماهواری و کاناانا معتقدند که این داستانها در صورتی قبول عام می یابند که از زندگی مردم نشئت گرفته باشند.

لوری مار حدود یکصد سال پیش جزء اولین کسانی بود که داستانهای ایرانی را جمع آوری نموده و آنها را به صورت نوشته عرضه کرده است. یکی از داستانهای عامیانه جمع آوری شده توسط او داستان «مرد و دخترش» است که در آن مسئله تجاوز جنسی پدر نسبت به دختر به صورت فکاهی مطرح شده است. داستان مربوط به مردی است که با دخترش به صحرا می رود. دختر برای چیدن میوه بالای درخت می رود. پدر از زیر درخت آلت تناسلی دختر را می بیند و می گوید: «ای دختر چرا چیز مادرت را با خودت به صحرا آوردی؟» وقتی دختر از درخت پایین می آید، پدر به او تجاوز می کند. به منزل که برمی گردند، مرد به زنش می گوید: «زن چرا چیزت را دادی دست دخترت؟» مادر با عصبانیت می گوید: «مرد این چه حرفی است که می گویی، هرکس چیز خودش را دارد. من مال خودم را دارم، دختر مال خودش را.» سپس فریاد زنان می گوید: «مرد چکار کردی؟» و مرد در جوابش توضیحاتی می دهد. این داستان بعدها معروف شده، دهان به دهان گشته و حکایت از مردی دارد که به علت ابله‌ی و نادانی بکارت دختر خود را برداشته است. (ترجمه داستانهای گردآوری شده توسط لوری مار) وجود داستانهای عامیانه ای چون «خاله سوسکه»، «مرد و دخترش» در فرهنگ یک ملت این سؤال را پیش می کشد که در جامعه با دختران خردسال و زنان چه نوع رفتاری می شود که موجب سراییدن این قصه ها می گردد؟ اگر با توجه به نتیجه تحقیقات محققان داستان شناسی قبول کنیم که زنان سراینده این قصه ها هستند - بخصوص زنان سالخورده جامعه - به این نتیجه گیری می رسیم که این زنان هستند که با افشای مسئله خشونت نسبت به زن و عدم کتمان آن، صدای خفه شده زنان را به گوش همگان می رسانند. زن قصه گو به دلیل زن بودنش، و تجربه ای که بعنوان یک زن ثدارد و آگاهی از مسائله زنان، این توانایی را می یابد که مسائل فرهنگی زنان را بدرستی منعکس کند. زن قصه گو با مسئله به صورتی مسئولانه برخورد می کند. و با افشای وقایع از راه قصه گویی وظیفه خود را انجام می دهد. در داستان مرد و دخترش، پدر عمل خشونت جنسی نسبت به دختر خود را به علت منطق ندانم کاری، نادانی و ابله‌ی، انکار می کند. قصه گو با ذکاوت و زبان بسیار ساده انگار یکی از شاخصترین علایم این ناراحتی جنسی را در قصه بازگو می کند.

قصد قصه گو فقط سرگرم کردن و خندان نیست. بلکه او سعی دارد با بازگویی مسائل به یک نکته تاریک و ممنوعه در زندگی دختر، زن و زناشویی اشاره کند و در این راه بنابه شناخت روان توده از شوخی، خنده بعنوان روش برای تقلیل یک درد فرهنگی اجتماعی سود می جوید و در بند نشان دادن راه حل نیست. قصه گو با قصه گویی خود جامعه را مورد خطاب قرار می دهد و انتظار برخوردی انتقادی و پویا از طرف جامعه دارد. برخوردهایی سرد و بی تفاوت چون: «ای بابا اینها همش قصه اس... حقیقت که ندارد...» بیان کننده ناتوانی جامعه در مقابله با یک مسئله دردناک و بغرنج فرهنگی یعنی خشونت نسبت به دختر و زن ایرانی است که به صورت انکار بروز می کند.

بررسی دیگر نوشته های موجود در ادبیات ایرانی به برداشتی مشابه می انجامد. جمالزاده در داستان «معصومه شیرازی» از ستم مرد به زن یاد می کند. معصومه که دختری است در پدر و مورد سوء استفاده واقع شده، برای امرار معاش از شهری به شهر دیگر می رود. به خودفروشی تن می دهد و در این روال زندگی، توسط مردان مورد خشونت بدنی قرار می گیرد. در جایی دیگر، میرصادقی نویسنده کتاب «بادها خبر از تغییر فصل می دهند» شخصیت مورد ستم قرار گرفته شده را در قالب یک زن روسپی نشان می دهد. در هر دو مثل نحوه بیان داستان و شخصیتهای زن مورد ستم داستان، خواننده را بطور ناخودآگاه به این ابهام دچار می کند که خشونت نسبت به زن فقط مختص به این گروه از زنان است. زنانی که کلیه شئون اجتماعی را زیر پا گذاشته اند. منزل پدری را ترک کرده اند، با شوهر مدارا نکرده اند و راهی شهرها شده اند. خواننده با خواندن داستان این زنان احساس ترحم می کند. دلش برای این زنان می سوزد. خشونت بر آنان را جزئی از حرفه آنان یعنی خودفروشی دانسته و آنرا محدود به قشر خاصی می پندارد. عمومیت ندادن به مسئله خشونت نسبت به زن و آنرا مختص به گروه خاصی دانستن، و یا غیر واقعی جلوه دادن خشونت و با شوخی و خنده سرهم آوردن، در خواننده و شنونده قصه حساسیت لازم را به وجود نمی آورد تا عملی بنیادی برای برافکندن این مسئله انجام دهد. (نام آور ۱۹۹۳) در داستان خاله سوسکه به علت بیان داستان در قالب یک سوسکه، شنونده و یا خواننده قصه داستان را غیر واقعی پنداشته و هدف اصلی داستان سرایی را به جای بیان یک مشکل فرهنگی در سرگرمی، شوخی و خندانن بچه ها می بیند. ماهواری و کاناانا معتقدند که در داستانها با دادن چهره ای انسانی به موجودات غیر انسانی می توان از قضاوت اخلاقی سریع و آسان جلوگیری نمود.

## نتیجه گیری

عمل خشونت نسبت به زن ایرانی را باید در جامعه محکوم کرد. باید با بی پروایی سؤال کرد که چرا قصه خاله سوسکه توانسته تا این حد در فرهنگ ملتی پایدار بماند؟ چنانکه اریکا فریدل محقق داستان شناس در سال ۱۹۸۶ توانسته همچنان داستان خاله سوسکه را در مجموعه جمع آوری شده خود جا دهد. توجه به داستانهای عامیانه ای چون داستان خاله سوسکه و مرد و دخترش و امثالهم، ما را مجبور می کند به یک حقیقت تلخ فرهنگی یعنی خشونت نسبت به زن بنگریم. و برخورد سرد و بی تفاوت با آن نداشته باشیم. و از همه مهمتر کتمان آن را جزء حجب و حیای زن ایرانی ندانیم: «طفلك زیر پای شوهره خرد و خمیر می شه، اما صبح بلند می شه، صورتش را می شوره و انگار نه انگار که آب از آب تکان خورد! احنست بابا... عجب زنی!!!»

باید با بحث و گفتگو به این حیطة ممنوعه در فرهنگ ایرانی رخنه کرده، آن را از چارچوب محیط خانوادگی بیرون کشید، و بعنوان مسئله زن در جامعه و فرهنگ ایرانی درمان کرد. جمع کردن داستان خاله سوسکه و امثال آن از کتاب فروشیهها و کتابخانه های مدارس راه حل نیست. چنان که این داستانهای عامیانه قبل از اینکه به صورت نوشته در آیند، بطور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده اند. بنا به عقیده نویسنده، خاله سوسکه را باید با همان جلد زوروق شده و تصاویر رنگارنگش، دوباره به کتابخانه های مدارس و کتابفروشیها برد. قصه خاله سوسکه را باید دوباره برای بچه ها خواند، اما این بار نه برای سرگرمی و تفریح، بلکه برای آموزش و آگاهی. جنبه آموزشی داستان به ما کمک می کند که خشونت نسبت به دختران و زنان را بعنوان یک پدیده فرهنگی بررسی کرده و اثرات جانبی آن را در جامعه ارزیابی کنیم. شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که داستان خاله سوسکه را باید چون دیگر موضوعات انشاء مدارس مانند: علم بهتر است یا ثروت موضوع انشاء و پژوهش نوجوانان در دبستانها و دبیرستانها قرار داد. باید از بچه های پسر و دختر پرسید: «خنده داستان در کجاست؟ نکته داستان در چیست؟ خاله سوسکه به کدام جنبه از فرهنگ ایرانی اشاره می کند؟ داستان خاله سوسکه چه چیزی را به ما یاد می دهد؟ اگر زندگی زناشویی پیوند دو انسان بر اساس عشق، تفاهم، صمیمیت و برابری است، در کجای داستان خاله سوسکه این خصایص را می توان دید؟ آن را پیدا کنید! امید است که با مطالعه این مسئله فرهنگی در سطوح پایین نظام آموزشی حساسیت به این موضوع در کل جامعه افزایش یابد و اقدامی اساسی برای حفاظت دختران و زنان جامعه صورت گیرد. اما برای آن گروه از خوانندگان که به سرنوشت خاله سوسکه علاقه پیدا کرده اند و می خواهند بدانند سرانجام این داستان به کجا می رسد، باید گفت که سئوالات بسیار مختلفی در مورد پایان داستان موجود است. دکتر کوثر عاقبت خاله سوسکه را در یک دیگ هفت جوش دیده. چرا که ما ایرانیان تحمل افراد تکرر را نداریم. (مجله پر ۱۹۹۶) و داستان به خاطر مانده اینجانب چنین است: خاله سوسکه در نهری افتاده و آقا موشه به کمک او می آید:

آقا موشه: دستتو بده.

خاله سوسکه: نه دستم بلوره می شکنه.

آقا موشه: پاتو بده.

خاله سوسکه: نه پام بلوره می شکنه.

عاقبت آقا موشه از هویج نردبانی درست کرده و خاله سوسکه را از آب بیرون می کشد و در کنار هم سالهای سال زندگی می کنند. اما خوانندگان عزیز «دم نرم» آقا موشه را هرگز فراموش نکنید.